

# بررسی اصلاحات تجاری در کشورهای در حال توسعه

ناهد کلباسی

سیاست‌های تجاری مرکب از سیاست‌های ارزی و بازرگانی است که بخش‌های داخلی و خارجی از جمله نظام‌های واردات و صادرات را متأثر می‌سازد. چنانچه کشورها مایل به رقابت در صحنه اقتصاد بین‌المللی باشند لزوماً باید کارایی‌شان را افزایش داده و ساختار تولیداتشان را انعطاف‌پذیر سازند و خود را با تغییرات تقاضای جهانی هماهنگ کنند و این امر جز از طریق اتخاذ سیاست‌های اصلاح تجاری امکان‌پذیر نخواهد بود. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که آزاد سازی‌ها در تناقض با کوشش‌های تثبیتی است، چون اصلاح تعرفه‌ها ممکن است منجر به کاهش درآمدها شود و کاهش ارزش پول نیز افزایش تورم را به دنبال داشته باشد و بطبع آزاد سازی منجر به وخیم‌تر شدن مشکلات تراز پرداخت‌ها گردد.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه اقدام به اعمال محدودیت‌های تجاری به منظور محدود سازی واردات یا حفظ ذخایر ارز خارجی برای واردات کالاهای اساسی و یا حمایت از صنایع داخلی کرده‌اند. این محدودیت‌ها عمدتاً شامل روش‌هایی نظیر واردات ممنوع، تعرفه‌ها، حق تمبر، حق ثبت سفارش کالا، محدودیت‌های وارداتی، سهمیه‌های تعرفه‌ای، جواز واردات، کنترل‌های ارزی و نرخ‌های چندگانه ارز... است. اما این حمایت‌ها بیش از آن که منجر به حمایت از صنایع داخلی یا کاهش واردات گردد، موجب ناکارایی سیستم‌های تجاری شده است. همچنین محدودیت‌های کمتی، تخصیص بینه منابع را مختل می‌سازد و موجبات قاچاق کالاها و فعالیت‌های رانت جویانه را فراهم می‌آورد. با توجه به دلایل یاد شده برنامه‌های آزادسازی تجاری غالباً درصد گسترش فضای تجاری و حرکت از سوی محدودیت‌های کمتی به سمت تعرفه‌ها است.

برای بسیاری از کشورها رژیم‌های تجاری چنان محدودکننده بوده است که حذف سهمیه‌ها می‌تواند منجر به افزایش سریع واردات و مشکلات بالقوه اقتصادی گردد. همچنین حذف ناگهانی محدودیت‌های کمتی ممکن است مشکلاتی را در تراز پرداخت‌ها به وجود آورد؛ خصوصاً اگر واردات کالاهای با سرعتی بیش از عقلایی کردن سیستم اقتصادی به منظور افزایش قدرت رقابت صنایع صادراتی شتاب گیرد. با توجه به دلایل یاد شده حذف محدودیت‌های کمتی به روشی که از تغییرات سریع واردات اجتناب می‌ورزد نوعی مزیت به شمار می‌آید.

اکثریت کشورهای در حال توسعه از سیستم نرخ ارزی تثبیت شده حمایت می‌کنند که محدودیت‌های بسیار را بر اجزای سیاست پولی اعمال می‌کند و این کشورها عمدتاً در جهت تأمین مالی کسری بودجه به سیستم بانکی داخلی تکیه کرده‌اند. چنین استراتژی آزادی عمل اندکی را در اختیار دولت برای اداره سیاست‌های پولی مستقل از نرخ ارز و سیاست‌های مالی قرار می‌دهد. مسئله حائز اهمیت دیگر برای یک رفوم موفق، اجتناب از وخیم‌تر شدن تراز پرداخت‌ها است. چون بدتر شدن وضعیت تراز پرداخت‌ها می‌تواند در ترغیب دولت به معرفی مجدد سیاست‌های حمایتی مؤثر واقع شود.

کارایی اصلاحات تجاری هنگامی مؤثر واقع می‌شود که با رفوم‌های اصلاحی داخلی در بخش صنایع، بخش مالی و سایر بخش‌های اقتصادی همراه باشد. اصلاح سیستم مالیاتی و بازرگاری در ساختار هزینه‌های دولتی، سیاست‌های مشوق صادرات و سیاست‌های تثبیت کلان اقتصادی می‌تواند در موفقیت اصلاحات تجاری مؤثر واقع شوند.

اصولاً اصلاحات تجاری دارای دو هدف عمده است. اولین هدف کمک به افزایش رشد اقتصادی و اشتغال از طریق بهبود در تخصیص منابع و کارایی اقتصاد است. دومین هدف کمک به

بهبود در تراز پرداخت‌ها از طریق تقویت قدرت رقابتی بخش‌های خارجی، گسترش صادرات و کارا کردن سیاست جانشینی واردات است. در حال حاضر بسیاری از کشورهای در حال توسعه دچار محدودیت‌های تجاری و موانع ساختاری‌یی هستند که مانع از رشد اقتصادیشان می‌گردد. لذا بسیاری از آن‌ها در برابر شوک‌های خارجی و مشکلات فزاینده تراز پرداخت‌ها در اوایل دهه ۱۹۸۰ با افزایش در محدودیت‌های وارداتی و کاهش نشان داده‌اند؛ واکنشی که منجر به وخیم‌تر شدن وضعیت تراز پرداخت‌ها گردید و از این‌رو بسیاری از این کشورها در جهت فائق آمدن به مشکلات مذکور اقدام به اعمال اصلاحات تجاری کرده‌اند که در این مقاله به طور اختصار به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اصلاحات تجاری هنگامی که بخوبی طراحی شوند می‌توانند منجر به بهبود عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه گردند. چنین اصلاحاتی برای پیوند اقتصادهای در حال توسعه با پیشرفت‌های فنی و برای قادر ساختن این کشورها به رقابت با دنیایی که در همه ابعاد به جلو حرکت می‌کند ضروری است. لذا در این مقاله سعی می‌شود که ضمن بررسی ویژگی‌های اصلاحات تجاری در سایر کشورها، به تبیین الگویی برای متحول کردن ساختار تجاری کشورمان در جهت بهبود وضعیت تراز پرداخت‌ها و کارآیی اقتصادی بپردازیم.

## اصلاحات تجاری چیست؟

سیاست‌های تجاری مرکب از سیاست‌های ارزی و بازرگانی است که بخش‌های داخلی و خارجی از جمله نظام‌های واردات و صادرات را متأثر می‌سازد. اصلاحات تجاری معانی گوناگونی دارد، اما در این مقاله منظور اقداماتی است که منجر به حرکت رژیم تجاری به سمت یک چهارچوب روشن‌تر از مشوق‌ها برای تجارت خارجی و یا توجه به یک رژیم آزادتر می‌شود و یا ترکیبی از این دو را در بر می‌گیرد. یک رژیم آزادتر سعی در کاهش کنترل‌ها و تغییر جهت از کنترل‌های مستقیم و مداخلات به استفاده از کنترل‌های غیر مستقیم و مکانیسم قیمت‌ها دارد.

چنانچه کشورها مایل به رقابت در صحنه اقتصاد بین‌المللی باشند، که سریعاً در حال مدرنیزه شدن است، لزوماً باید کارایی‌شان را افزایش دهند، ساختار تولیداتشان را انعطاف‌پذیر و خود را با تغییرات تقاضای جهانی تعدیل کنند. این امر جزء از طریق اتخاذ سیاست‌های اصلاحات تجاری امکان‌پذیر نخواهد بود. شواهد موجود مؤید آن است که کشورهای در حال توسعه به طور همزمان از ترکیب سیاست کاهش نرخ برابری پول و سیاست‌های اصلاحات بازرگانی منتفع شده‌اند. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که آزاد سازی‌ها در تناقض با کوشش‌های تثبیتی بوده است، چرا که اصلاح

تعرفه‌ها ممکن است منجر به کاهش درآمدها شود و کاهش ارزش پول هم افزایش تورم را به دنبال داشته باشد و بالطبع ممکن است آزادسازی‌ها موجب وخیم‌تر شدن مشکلات تراز پرداخت‌ها گردد. در واقع، تردید اندکی در این مورد وجود دارد که بی‌ثباتی کلان اقتصادی ممکن است فرایند موفقیت‌آمیز اصلاحات تجاری را با مشکل مواجه سازد، به همین دلیل بسیاری از محققین پیشنهاد کرده‌اند که کسری بودجه و نرخ تورم باید پیش از انجام اصلاحات تجاری کاهش یابد.

### کارایی اصلاحات تجاری تحت شرایط عدم ثبات

نکته بعدی آن است که آیا اصلاحات تجاری در هنگامی که موفقیت کلان اقتصادی در وضعیت بی‌ثباتی باشد مؤثر خواهد بود؟ مطالعات انجام شده نشان‌دهنده آن است که اگر اصلاحات تجاری و تثبیت به موازات یکدیگر عمل کنند در اکثر موارد موفقیت‌آمیز خواهند بود. تنوع در اصلاحات تجاری به عنوان سیاستی مکمل برای تعدیلات مالی محسوب می‌شود. حذف موانع غیر تعرفه‌ای و خصوصاً تبدیل آن‌ها به تعرفه‌های معادل و نیز حذف معافیت‌های تعرفه‌ای منجر به افزایش درآمدها خواهد شد. کاهش تعرفه‌ها و هماهنگ کردن آن‌ها می‌تواند از لحاظ درآمدی خنثی باشد و یا حتی افزایش درآمدی را به وجود آورد، به طوری که نرخ‌های پایین تعرفه با کاهش بیشتر در نرخ ارز جبران شود. بعلاوه ممکن است با کاهش نرخ‌های تعرفه، درآمد مالیاتی در اثر کاهش نرخ فرار از پرداخت تعرفه‌ها و یا به دلیل باکشش بودن واردات افزایش یابد.

در برخی از کشورهایی که ابتدا "محدودیت‌های غیر تعرفه‌ای را بدون کاهش نرخ تعرفه‌ها شکل دادند، درآمد تعرفه از  $2/7$  درصد تولید ناخالص داخلی به  $3/4$  درصد رسید. اما در برخی از کشورهایی که نرخ‌های تعرفه را کاهش دادند (مکزیک، مراکش، فیلیپین و تایلند) درآمد به طور متوسط از  $2/8$  درصد تولید ناخالص داخلی به  $2/3$  درصد رسید<sup>۱</sup>. لذا در خصوص کشورهایی که به طور قابل توجهی به درآمدهای تعرفه‌ای وابسته‌اند، اثرات درآمدی اصلاحات تجاری نظیر کاهش درآمد تعرفه باید قبل از اجرای اصلاحات مورد ارزیابی قرار گیرد. به طور کلی اصلاحات تجاری و اصلاحات داخلی به علت وجود اثرات متقابل بهتر است که توأم اجرا گردند. در عین حال، اصلاحات تجاری موفق منتظر اتمام اصلاحات تکمیلی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی نخواهند بود. در واقع، نقطه شروع تعدیلات تجاری غالباً مستلزم ایجاد اصلاحاتی در بازار داخلی و سرمایه‌گذاری است. این اصلاحات لزوماً باید زیر ساخت‌های مورد نیاز برای بخش صنایع را بر اساس تقاضای خارجی تهیه

1. Vinod Thomas, Kazi Matin, John Nash, "Lessons in Trade Policy Reform", *policy Research*, Series No. 10, W.B.1990.

کنند.

## روش های حذف محدودیت های کمی در کشورهای در حال توسعه

بسیاری از کشورهای در حال توسعه اقدام به اعمال محدودیت های تجاری به منظور محدودسازی واردات و یا حفظ ذخایر ارز خارجی برای واردات کالاهای اساسی و یا حمایت از صنایع داخلی کرده اند. این محدودیت ها عمدتاً شامل روش هایی نظیر واردات ممنوعه، تعرفه ها، حق تمیر، حق ثبت سفارش کالا، محدودیت های وارداتی، سهمیه های تعرفه ای، جواز واردات، کنترل های ارزی، نرخ های چندگانه ارز و ... است. اما این محدودیت ها بیش از آن که منجر به حمایت از صنایع داخلی یا کاهش واردات گردند، موجب عدم کارایی سیستم تجاری شده اند. همچنین محدودیت های کمی تخصیص بهینه منابع را مختل ساخته و موجبات قاچاق کالاها و فعالیت های رانت جویانه را فراهم می آورد. بعلاوه بر خلاف تعرفه ها، محدودیت های کمی غالباً درآمدی برای خزانه ایجاد نمی کنند. با توجه به دلایل یاد شده برنامه های آزادسازی تجاری غالباً درصدد گسترش فضای تجاری و حرکت از سوی محدودیت های کمی به سمت تعرفه ها است. با وجود این، دولت هایی که برنامه های آزادسازی را دنبال می کنند غالباً با محدودیت های اقتصادی و سیاسی و مشکلات بالقوه ای مواجه اند که ممکن است این فرایند را تحت تأثیر قرار دهد. برای بسیاری از کشورها رژیم های تجاری چنان محدود کننده است که حذف سهمیه ها می تواند منجر به افزایش سریع واردات و مشکلات بالقوه اقتصادی گردد. همچنین حذف ناگهانی محدودیت های کمی ممکن است مشکلاتی را در تراز پرداخت ها به وجود آورد، خصوصاً اگر واردات کالاها با سرعتی بیش از عقلایی کردن سیستم اقتصادی به منظور افزایش قدرت رقابت صنایع صادراتی شتاب گیرد. با توجه به دلایل یاد شده حذف محدودیت های کمی به روشی که از تغییرات سریع حجم واردات اجتناب کند نوعی مزیت به شمار می رود. آزادسازی تدریجی قدمی مؤثر در تبدیل برنامه های اقتصادی به سمت تجارت آزاد و لذا همراه با هزینه های تعدیل کمتری خواهد بود.

## اقدامات انتقالی

پنج روش عمده برای آزاد سازی محدودیت های کمی پیشنهاد شده است که در اینجا مورد بررسی قرار می گیرند.

### ۱. افزایش سقف سهمیه‌ها

چنانچه محدودیت‌ها از نوع سهمیه‌ها با سقف‌های مشخص باشند، ساده‌ترین روش برای خروج از این محدودیت‌ها، افزایش سقف سهمیه به صورت تدریجی است. اگر حجم واردات مجاز سهمیه‌ها به میزان کافی افزایش یابد، نهایتاً حجم واردات در صورت حذف سهمیه کمتر از سقف کنونی خواهد بود. در نتیجه سهمیه به معنای واقعی وجود نخواهد داشت و تجارت میان کشورها با تعرفه‌ها کنترل خواهد شد. بسیاری از کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا از روش گسترش سهمیه‌ها به منظور حذف محدودیت‌های کمی برای انتقال به تجارت آزاد استفاده کردند. سقف سهمیه‌ها در سال حداقل ۲۰ درصد افزایش می‌یافت و افزایش کمتر از ۱۰ درصد وجود نداشت.

### ۲. حذف سهمیه‌ها از محصولی به محصول دیگر

یکی دیگر از روش‌های متداول برای حذف محدودیت‌های کمی، حذف تدریجی کالا به کالا است. این روش برای خروج از محدودیت‌های کمی در اروپای پس از جنگ به کار گرفته شد. به طوری که در ۱۹۴۸ هر کشور متعهد به حذف محدودیت‌های سهمیه‌ای بر درصد مشخصی از حجم تجارت خارجی بر مبنای برنامه‌ای توافق شده گردید؛ ولی هر کشور در مورد انتخاب حذف سهمیه‌های وارداتی برای محصولات مختلف آزاد بود. این نسبت در ۱۹۴۹ حدود ۵۰ درصد، در ۱۹۵۰ حدود ۶۰ درصد و در ۱۹۵۱ حدود ۷۵ درصد و بالاخره در ۱۹۵۵ حدود ۹۰ درصد بوده است. به طوری که تا اواخر ۱۹۵۷ همه کشورهای اروپایی سهمیه‌ها را برای ۹۰ درصد واردات خود حذف کردند.

### ۳. تغییر سریع سهمیه‌ها به تعرفه‌ها

روش سوم آزادسازی محدودیت‌های کمی، تبدیل سریع حمایت از سهمیه یا جواز به سیستم تعرفه‌ها و کاهش نرخ‌های تعرفه به منظور افزایش واردات است. این استراتژی در کشورهای غنا، اسرائیل، مکزیک، فیلیپین، سنگاپور و اسپانیا به کار گرفته شد.

سنگاپور نمونه موفق‌تری از برنامه آزادسازی تجاری از طریق تبدیل محدودیت‌های سهمیه‌ای به تعرفه است. سنگاپور بتدریج سهمیه‌ها را حذف کرد، ولی برای بسیاری از کالاها سهمیه‌ها را با تعرفه جایگزین کرد و سپس اقدام به کاهش نرخ‌های تعرفه کرد. رویهمرفته گرچه نرخ رشد در صنایع آزادشده کاهش یافت، ولی اثرات منفی آزادسازی بر میزان اشتغال و یا تولید قابل اغماض بوده و در نتیجه این عمل بودجه دولت و تراز پرداخت‌ها در دوران آزادسازی مواجه با مزاد گردید. با وجود این، لازم است که به موقعیت خاص این کشور در آن زمان توجه کنیم:

۱. محدودیت‌های کمی برای مدت کوتاهی به اجراء درآمده بودند.

۲. حتی در دوران حمایت از صنایع داخلی، تعرفه‌ها و سهمیه‌ها عموماً در مقایسه با سایر کشورها محدود کننده نبودند.

۳. صناعی که با انقباض مواجه شدند اندک بوده و رشد سریع در بخش‌های کاربر به ویژه ماشین‌آلات الکتریکی موجب جذب نیروی کار گردید.

۴. دولت نشان داد که حمایت از صنایع داخلی یک اقدام موقتی است. از این‌رو تجربه سنگاپور ممکن است برای سایر کشورهایی که مواجه با محدودیت‌های کمی شدید و یا طویل مدت‌اند تا حدودی دشوار باشد.

در ۱۹۵۹ اصلاح سیستم تجاری در اسپانیا واردات را در چهار گروه زیر تقسیم‌بندی کرد:

(الف) فهرست آزاد

(ب) واردات مشروط به سهمیه

(ج) واردات منوط به جواز فردی

(د) کالاهایی که توسط دولت وارد می‌شوند.

در ۱۹۶۰ ساختار تعرفه‌ای جدید اقلیمی را که ملزم به پرداخت تعرفه بود به سه برابر افزایش داد. نرخ‌های تعرفه که براساس تفاوت قیمت‌های بین‌المللی و داخلی تعیین می‌شوند، به جای محدودیت‌های کمی به کار گرفته شدند. در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۶ فهرست کالاهای آزاد سالانه افزایش و نرخ‌های تعرفه کاهش می‌یافت.

یکی از مشکلات سیستم‌های تجاری با محدودیت کمی آشکار نبودن آن‌هاست، چرا که اندازه‌گیری محدودیت سیستم سهمیه یا جواز بسیار مشکل است. در واقع می‌توان میزان واردات به کشور را اندازه‌گیری کرد، ولی نمی‌توان حجم واردات را در صورت عدم وجود چنین محدودیت‌هایی تخمین زد. گرچه ممکن است میزان درخواست جواز برای ورود کالا اطلاعاتی را در مورد وسعت تقاضای کالاهای وارداتی ارائه کند، ولی این تخمین ممکن است کمتر از حد واقعی باشد (چنانچه سیستم تجاری چنان محدود کننده باشد که وارد کنندگان بالقوه از درخواست جواز ناامید شده باشند)، و یا بیش از حد واقعی تخمین زده خواهد شد (چنانچه وارد کنندگان تقاضایی بیشتر از نیازهای واقعی‌شان داشته باشند، چرا که می‌دانند درصدی از درخواستهایشان رد خواهد شد).

به دلیل مشکلات ارزیابی محدودیت‌های کمی یا سیستم‌های جوازی، تبدیل سهمیه‌ها به تعرفه با نااطمینانی مواجه است. این که چه نرخ تعرفه‌ای باید اعمال شود آشکار نیست و ممکن است اختلالاتی در جهت مثبت یا منفی ایجاد کند. چنانچه نرخ‌های تعرفه در سطحی پائین وضع شوند، واردات سریع‌تر از آن که صنعت داخلی قابل تعدیل باشد افزایش خواهد یافت و بطبع وضعیت ذخایر تراز پرداخت‌ها دچار زیان خواهد شد به عنوان مثال می‌توان از تجربه غنا نام برد. بعکس چنانچه نرخ‌ها در سطح بالایی تعیین شوند، در کوتاه‌مدت اثرات محدودکننده‌تری از سهمیه‌های تجاری خواهند داشت و لذا حرکت

سریع از محدودیت‌های کمی به تعرفه، بدون پذیرش هزینه‌های تعدیل برای صنایع داخلی، تراز پرداخت‌ها و ... مشکل می‌نماید.

#### ۴. جواز حراجی

هنگامی که سهمیه‌ها با صدور جواز واردات کنترل می‌شوند دولت می‌تواند این جوازها را به بالاترین قیمت به مزایده بگذارد. بالاترین قیمت مزایده اطلاعات مناسبی را برای تخمین نرخ‌های تعرفه‌ای که معادل اثرات سهمیه‌ها باشند در اختیار خواهد گذاشت.

یکی از اهداف این روش بدست آوردن اطلاعات به منظور تعیین نرخ ارز مناسب برای کشور است. همچنین در یک تعادل بلندمدت، قیمت‌هایی که از حراج جواز سهمیه‌ها پدیدار می‌شوند تقریب مناسبی از تعرفه معادل سهمیه‌ها به دست می‌دهند. در واقع، بنگاه‌هایی که در مزایده جوازهای وارداتی شرکت می‌کنند مایلند که مبلغ حراج معادل سودی باشد که انتظار دارند از کالای وارداتی محدود به دست آورند. تحت شرایط رقابتی، نرخ تعرفه معادل تفاوت بین قیمت فروش در بازار داخلی و هزینه کالای وارداتی، دارای همان اثراتی است که سیستم سهمیه است.

در عین حال، در مواردی که بازارها رقابتی نیستند، قیمت‌های مزایده ممکن است رانت سهمیه را کمتر یا بیشتر از حد واقعی بیان کند و در نتیجه برای تعیین تعرفه معادل سهمیه مناسب نباشد. بنابراین، جواز حراج ممکن است تنها تحت شرایط خاصی اطلاعات مفید یا درآمد مناسبی را برای دولت ایجاد کند. چنانچه تعداد عرضه کنندگان خارجی و یا وارد کنندگان داخلی اندک باشد استفاده از این روش نه تنها اطلاعات مفیدی ارائه نمی‌کند بلکه درآمدی را نیز برای دولت در بر نخواهد داشت. تجارب سایر کشورها نظیر استرالیا، برزیل، هند و اخیراً نیوزلند نشان‌دهنده آن است که این روش، روش مناسبی برای ارائه اطلاعاتی در مورد تعرفه معادل نیست، چراکه قیمت‌های مزایده در حراج ممکن است در کوتاه‌مدت دستخوش تغییرات اساسی شود و محدوده وسیع تغییرات قیمت جوازها انتخاب نرخ تعرفه را دشوار می‌سازد.

#### ۵. سهمیه‌های تعرفه‌ای

یکی دیگر از روش‌ها برای حذف محدودیت‌های کمی استفاده از سهمیه‌های تعرفه‌ای است. سهمیه‌های تعرفه‌ای نظیر یک سیستم با دو تعرفه متفاوت عمل می‌کند. وارد کنندگان کالا تا سقف مشخص، با نرخ تعرفه پائین کالا را وارد می‌کنند، در حالی که وارد کنندگان کالا بیشتر از مقدار معین کالا را با نرخ تعرفه بالاتری وارد می‌کنند. تعداد واحدهایی که کالا را با نرخ پائین تعرفه وارد می‌کنند می‌توان معادل سقف سهمیه کنونی در نظر گرفت و نرخ مورد نظر تعرفه همان نرخ موجود خواهد بود. برای وارد کنندگان بالاتر از سقف سهمیه نرخ بالاتری اعمال می‌شود. چنانچه نرخ اولیه به اندازه

کافی بالا و محدود کننده باشد، تبدیل سیستم سهمیه به سهمیه تعرفه‌ای دارای اثرات سریعی بر تجارت خارجی نخواهد بود. لذا می‌توان این نرخ را بتدریج کاهش داد. در نقطه‌ای نرخ تعرفه به حدی پائین می‌آید که واردات بیش از سهمیه مجاز باشد و هنگامی که نرخ از این سطح کاهش یابد، سهمیه هیچ‌گونه تأثیری ندارد و قابل حذف خواهد بود.

اگر نرخ تعرفه جدید در ابتدا به اندازه کافی بالا باشد که عده قلیل و یا کسی مجاز به واردات بیشتر از سهمیه‌های وارداتی نباشد، نااطمینانی نسبت به اثرات سریع آزادسازی بر واردات مشاهده می‌شود. نرخ ممکن است در ابتدا بسیار بالا طراحی شود و سپس به طور برنامه‌ریزی شده کاهش یابد، تا زمانی که میزان قابل توجهی از واردات داخل کشور شود و در این نقطه نرخ به طور آهسته‌تری کاهش یابد.

## سیاست‌های کلان اقتصادی و آزادسازی تجاری

آزادسازی‌های تجاری مستلزم اصلاح سیاست‌های تجاری بین‌المللی کشورها به منظور بهبود رفاه اقتصادی در اثر تخصیص بهتر منابع در بلند مدت است. بعکس، سیاست‌های کلان اقتصادی با اداره کل اقتصاد در شرایط کوتاه‌مدت مخصوصاً با تولیدات کل، اشتغال، سطح قیمت‌ها و تراز پر داخت‌ها در ارتباط است. به‌رغم چنین تفاوت‌های اساسی، موفقیت سیاست آزادسازی تجاری در گرو سیاست‌های کلان اقتصادی است. خصوصاً مشکلات ناشی از ضعف سیاست‌های کلان اقتصادی می‌تواند موجب آن شود که سیاست‌های آزادسازی غیر کارا به نظر آیند و این امر موجب تسریع در بازگشت به سیاست‌های حمایتی گردد که خود می‌تواند رفاه اقتصادی را در بلند مدت متأثر سازد. در این نوشتار اثرات متقابل بین آزادسازی‌های تجاری و سیاست‌های کلان اقتصادی بررسی خواهد شد.

اولین موضوع کلان اقتصادی که باید مورد توجه قرار بگیرد نرخ ارز است. کشوری که بانرخ اسمی ثابت مبادرت به انجام تعویلات به طرف آزادسازی تجاری می‌کند محتاج کاهش قیمت‌های داخلی است. راه حلی که اغلب مناسب‌تر به نظر می‌رسد آن است که نرخ ارز به منظور جبران اثرات آزادسازی‌های تجاری بر سطح عمومی قیمت‌های داخلی به طور مناسب کاهش ارزش یابد. اکثر کشورهای در حال توسعه از سیستم نرخ ارز تثبیت شده حمایت می‌کنند که محدودیت‌های بسیاری را بر اجرای سیاست پولی اعمال می‌کند و این کشورها عمدتاً در جهت تأمین مالی کسری بودجه به سیستم بانکی داخلی تکیه کرده‌اند. چنین استراتژی آزادی عمل اندکی را در اختیار دولت برای اداره سیاست‌های پولی مستقل از نرخ ارز و سیاست‌های مالی قرار می‌دهد. همان‌گونه که برای سیاست‌های مالی وظیفه مهم دولت کنترل کسری است، اجرای چنین وظیفه‌ای به دلیل نتایجی که ممکن است از



اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری به وجود آید مشکل‌تر خواهد بود:

(الف) کاهش در درآمدهای ناشی از تعرفه و مالیات‌های صادراتی

(ب) کاهش در درآمدهای بنگاه‌های رقیب صنایع وارداتی

(ج) افزایش کمک‌های مالی به صادرکنندگان و ارائه تسهیلات به شرکت‌هایی که تحت تأثیر

رقابت‌های وارداتی قرار گرفته‌اند.

با توجه به سیاست اعتباری، لازم است دولت مقدار مناسبی از اعتبارات را در جهت تأمین مالی توسعه کار صادرکنندگان تضمین کند. یکی از مسائل کلیدی آن است که دولت نباید اجازه دهد کسری بودجه بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تأثیر بگذارد. دولت همچنین باید شرکت‌های خصوصی را متقاعد سازد که مشکلات مالی شرکت‌هایی که قبلاً از سیستم حمایتی منتفع می‌شده‌اند موجب به خطر افتادن سیستم مالی نخواهد شد. در تمامی موارد بالا موفقیت بستگی به تعهدات دولت نسبت به سیاست‌های آزادسازی تجاری و سیاست‌های کلان اقتصادی سازگار با این اصلاحات دارد. اگر این تعهد همراه با شک و تردید باشد، این امر موجب کندی حرکت منابع از فعالیت‌های رقیب واردات به سمت گسترش صادرات خواهد شد.

به دلیل آن‌که فشارهای سیاسی که از جانب گروه‌هایی که از تغییر حرکت ناگهانی سیاست‌های حمایتی ضرر دیده‌اند می‌تواند موجب شکست یا توقف سیاست‌های آزادسازی شود، دولت ممکن است مایل به آزادسازی تدریجی باشد. با وجود این، اگر انجام این سیاست‌ها به کندی صورت گیرد می‌تواند موجب شک و تردید شود که این سیاست‌ها چندان جدی نبوده و همین امر موجب تشویق نیروهای مخالف سیاست‌های آزادسازی می‌گردد.

مسئله در خور توجه دیگر برای اصلاحات موفق، اجتناب از وخیم‌تر شدن تراز پرداخت‌هاست، چرا که بدتر شدن وضعیت تراز پرداخت‌ها می‌تواند در ترغیب دولت به معرفی مجدد سیاست‌های حمایتی مؤثر واقع شود.

در این مقاله فرض شده است که کشور هنگامی شروع به آزادسازی می‌کند که حمایت بالایی از صنایع رقیب واردات به عمل آورد (به ویژه در صنایع تولیدی) و در نظر دارد که نرخ حمایت را در خلال دوره کوتاهی کاهش دهد. برخی صادرات ممکن است در ابتدا از مشوق‌هایی که متعادل‌کننده حمایت‌های ارائه شده به صنایع رقیب واردات بودند سود ببرند. همراه با آزادسازی تجاری، مشوق‌ها برای برخی صادرکنندگان همراه با کاهش در مالیات‌های صریح و ضمنی صادراتی به اجرا گذاشته می‌شود.

در بلندمدت بیشترین اثرات چنین آزادسازی تجاری باید موجب گسترش صادرات در هر دو بخش سنتی و غیرسنتی تجارت با توجه به افزایش هزینه فعالیت‌های رقیب واردات باشد. در بین فعالیت‌های رقیب - واردات، منابع باید از سمت فعالیت‌هایی که در گذشته از نرخ‌های

حمایت بالائی برخوردار بوده‌اند به طرف آن‌هائی که قبلاً نرخ‌های مؤثر حمایتی اندک و یا منفی داشته‌اند تغییر جهت یابد. تا زمانی که کارایی بیشتر در بخش کالاهای تجاری منجر به گسترش تولیدات بدون افزایش در میزان منابع به کار گرفته شده گردد، ممکن است جابه‌جائی منابع از بخش کالاهای غیر تجاری به سمت کالاهای تجاری مشاهده شود. افزایش در تولید کالاهای تجاری ممکن است از افزایش در تقاضای داخلی برای چنین کالاهائی که انتظار می‌رفت به‌عنوان نتیجه آزادسازی تجاری افزایش یابد، فزونی گیرد.

در این مقاله نشان داده خواهد شد که ترکیبات خاصی از سیاست‌های ارزی، پولی و مالی تناقضی با موفقیت در آزادسازی‌های تجاری ندارد. اما شرایط در دیگر قسمت‌های جهان می‌تواند اثرات قابل توجهی بر موفقیت و یا شکست کشورهای که اقدام به اصلاحات می‌کنند، داشته باشد. آزادسازی‌ها هنگامی احتمال موفقیت بیشتری خواهند داشت که اقتصاد جهانی رشدی سریع‌تر از دوره‌های رکودی داشته باشد. چنانچه قبلاً نیز اشاره شد، اتخاذ سیاست ارزی مناسب یکی از ابزارهای لازم برای اجرای اصلاحات تجاری موفق است.

نرخ ارز اسمی همراه با سیاست‌های تجاری (تعرفه‌ها، سهمیه‌ها، مالیات‌های صادراتی و غیره) دارای اثرات زیادی بر سطح قیمت‌های داخلی کالاهای وارداتی و کالاهای داخلی است که در رقابت نزدیکی با آن‌ها است. در یک نرخ ارز اسمی معین آزادسازی تجاری منجر به کاهش قیمت‌های داخلی واردات به میزان کاهش نرخ تعرفه‌های اسمی می‌گردد. بطبع قیمت‌های داخلی کالاهای جانشینی واردات به میزان قیمت کالاهای وارداتی کاهش خواهد یافت. همچنین با فرض‌های منطقی درباره کشش‌های عرضه و تقاضا، قیمت‌های داخلی کالاهای غیر تجاری نیز به میزان قابل توجهی، اگر چه کمتر از کالاهای جایگزین واردات، کاهش خواهد یافت و در نتیجه سطح عمومی قیمت‌های داخلی روند نزولی را خواهد پیمود.

اگر قیمت‌های داخلی و سطح دستمزدها کاملاً انعطاف‌پذیر باشند، انجام تعدیلات سریعاً موجب اشتغال کامل تمامی منابع می‌گردد و لذا تنها دلیل برای تعدیل نرخ ارز اسمی در ارتباط با آزادسازی‌های تجاری اجتناب از کاهش ذخایر ارزی است. مسئله کاهش ذخایر ارزی به هر حال قابل پیش‌بینی است؛ به این دلیل که در یک نرخ ارز اسمی ثابت، تقاضای پول داخلی در نتیجه کاهش سطح قیمت‌های داخلی در بلندمدت کاهش می‌یابد. (کاهش تقاضای پول در بلندمدت ممکن است اندکی کمتر از کاهش در قیمت‌های داخلی باشد، به دلیل آن‌که آزادسازی‌های تجاری رشد تولیدات داخلی را برانگیخته و بنابراین تقاضای واقعی برای پول را بر می‌انگیزد.) با توجه به عرضه ثابت اعتبارات داخلی، کاهش تقاضای پول همراه با کاهش ذخائر ارز خارجی است. برای اجتناب از این امر لازم است که نرخ ارز اسمی به اندازه‌ای که بتواند تقاضا برای پول را در بلندمدت در سطحی قبل از آزادسازی‌های تجاری نگه دارد کاهش ارزش یابد.

اجتناب از کاهش ذخایر ارز خارجی تنها دلیل موجه برای توجه به کاهش ارزش پول در ارتباط با آزادسازی‌های تجاری نیست. برای اقتصادهایی که قیمت‌ها و دستمزدها کاملاً انعطاف‌پذیر نیستند، چنین بحث می‌شود که حداقل کاهش ارزش مناسب آن است که از کاهش بلند مدت سطح تعادلی قیمت‌های داخلی جلوگیری کند.

برای کشوری که دارای سابقه منطقی نرخ ارز و ثبات قیمت‌ها است، بهترین سیاست نرخ ارز که با آزادسازی تجاری سازگار باشد کاهش ارزش پول به‌طور معتدل است. زمان کاهش ارزش پول نیز همچنین در ارتباط با مرحله‌ای کردن آزادسازی‌های تجاری باید مورد توجه قرار گیرد. زمان صحیح برای کاهش ارزش پول در هنگام اجرای کاهش در تعرفه‌های وارداتی است، تا زمانی که تغییری از سهمیه‌بندی به طرف تعرفه‌ها صورت می‌گیرد و کاهش ارزش پول باید اندکی کمتر از کاهش در نرخ تعرفه‌ها باشد.

سیاست‌های لازم‌الاجراء برای کشورهایی که دارای تورم بالا و کاهش فراوان در نرخ ارز بوده‌اند بسیار مشکل‌تر است. از آنجا که اکثریت کشورهایی که با تورم بالا روبرو هستند و سعی در اجرای آزادسازی‌های تجاری نیز دارند، ممکن است سعی در کاهش تورم نیز داشته باشند، این مسئله به عنوان یک مشکل جدی مطرح می‌گردد. بنابراین، آیا اصولاً عقلانی است که دولت به‌طور همزمان به انجام آزادسازی‌های تجاری و کاهش نرخ تورم اقدام کند؟

به‌هرحال، چنانچه منافع بالقوه آزادسازی‌های تجاری نسبت به هزینه‌های تورمی بالا باشد، ممکن است کشور مفروض در ابتدا آزادسازی‌های تجاری را دنبال کند. کاهش ارزش پول برای کشوری با تورم بالا که در آن قیمت‌های داخلی و بین‌المللی سازگار نیست، باید در سطح گسترده‌تری صورت گیرد. به‌هرحال، دولت باید در جهت محدود کردن حرکات سودآگرا نه در جریان سرمایه و تجارت خارجی دقیق باشد، به‌ویژه اگر کاهش ارزش پول در سطح گسترده‌ای پیش‌بینی شده باشد. چنانچه دولت مبادرت به اتخاذ برنامه‌های ضد تورمی قبل از آزادسازی‌های تجاری کند، می‌تواند اقدامات آزادسازی را که به اهداف ضد تورمی‌اش کمک می‌کند به اجرا گذارد. این اقدامات شامل کاهش تعرفه‌هایی است که زائد به‌نظر می‌رسند و یا حمایت‌های گسترده‌ای را ارائه می‌کنند. همچنین تغییر جهت از سیستم سهمیه‌های وارداتی به سمت تعرفه‌ها در راستای این هدف است. کاهش سطح حمایت برای اکثریت فعالیت‌های حمایت‌شده مطلوب به‌نظر می‌رسد، چرا که اتخاذ برنامه‌های ضد تورمی را در بخش‌هایی که دارای بالاترین هزینه منابع داخلی در ارتباط با ارزش افزوده اجتماعی است، مجاز می‌داند.

از آنجا که رانت اقتصادی حاصل از سهمیه‌ها بندرت نصیب دولت‌ها می‌گردد، لذا تغییر جهت از سهمیه به تعرفه‌ها منجر به افزایش درآمدهای دولت می‌شود. این درآمدهای اضافی می‌توانند در اجرای برنامه‌های ضد تورمی مؤثر واقع شوند، چرا که یکی از دلایل اصلی تورم در کشورهای

در حال توسعه خلق پول به دلیل کسری‌های بودجه گسترده است. لذا افزایش درآمدهای مالیاتی بر واردات می‌تواند در کاهش کسری‌ها مؤثر واقع شود.

یکی از تهدیدهای اساسی برای سیاست‌های آزادسازی عبارت از عدم تعادل در تراز پرداخت‌های کشور است. در بلند مدت، تجارت آزادتر اثرات کمتری بر تعادل تراز پرداخت‌های کشور خواهد داشت. رشد واردات باید همراه با رشد صادرات باشد، به گونه‌ای که حساب جاری در سطح بالاتری از تعادل قرار گیرد. مع‌ذلک در کوتاه مدت همان‌طور که تجارت آزاد می‌شود، حتی اگر سیاست‌های مالی و نرخ ارز بدرستی کنترل شوند، ممکن است وضعیت حساب‌های جاری را وخیم‌تر کند. در این شرایط، واردات سریعاً قابل دسترس بوده و بنابراین ممکن است قبل از گسترش صادرات که مستلزم سرمایه‌گذاری و گسترش بازار است رشد یابد، اگر بدتر شدن وضعیت تراز پرداخت‌های جاری در سطح بالایی باشد، دولت ممکن است به برقراری مجدد محدودیت‌های وارداتی اقدام کند. این خطر هنگامی حاد می‌شود که دولت از طریق مداخلات بیهوده در حمایت از نرخ اسمی ارز اقدام کند. مداخلات به منظور حمایت از نرخ ارز اسمی مستلزم آن است که دولت ذخایر ارز خارجی را هزینه کند و یا از مؤسسات بین‌المللی قرض بگیرد که در هر یک از این حالات کسری بودجه دولت افزایش خواهد یافت و در نتیجه منجر به بدتر شدن وضعیت تراز پرداخت‌ها خواهد شد.

## سیاست‌های داخلی و خارجی مکمل

به‌طور کلی فقدان برنامه‌های تعدیل در سیاست‌های داخلی در کنار اصلاحات تجاری امری مشهود است. اصلاح سیاست‌های صنعتی که برنامه‌های تعدیل تجاری را همراهی می‌کند اغلب محدود به آزادسازی قیمت‌های بنگاه‌های دولتی بوده است. به‌نظر می‌رسد فقدان تأکید بر رقابت داخلی، نتیجه طرح کلی برنامه‌های تعدیل برای ایجاد رقابت خارجی قبل از رقابت داخلی است. مزایایی برای این تقدم وجود دارد و آن این‌که اولاً انتظار می‌رود بهبود کارایی در اثر رقابت خارجی قابل توجه باشد، چرا که محدودیت‌های واردات معمولاً طیفی از تولیدات داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین رقابت خارجی می‌تواند فقدان رقابت داخلی در صنایع با صرفه‌جویی‌های مقیاس و یا سایر موانع طبیعی برای ورود را جبران کند. با وجود این، سیاست‌های محدودکننده داخلی انعطاف‌پذیری اقتصاد را در پاسخ به رقابت خارجی کاهش می‌دهد و عکس‌العمل عرضه تولید را نسبت به اصلاح تجاری تضعیف می‌کند. کارایی اصلاحات تجاری هنگامی مؤثر واقع می‌شود که با اصلاحات داخلی در بخش صنایع، بخش مالی و سایر بخش‌های اقتصادی همراه باشد. برخی از تجارب کشورها در زمینه تعدیل تجاری را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

## اصلاح مالیات‌ها و بازنگری در ساختار هزینه‌های دولتی

اصلاح مالیاتی که وابستگی درآمدهای دولت به مالیات بر واردات را کاهش دهد مکمل سیاست‌های آزادسازی تعرفه‌ها است. بازنگری در ساختار هزینه‌های دولتی با هدف کاهش سطح مخارج منجر به کاهش فشار بر حفظ مالیات‌های تجاری می‌گردد. اجرای چنین اصلاحاتی اغلب مستلزم زمان طولانی است.

– سازگاری داخلی و اعتبار یک برنامه تعدیل هنگامی تقویت می‌شود که تثبیت وضعیت کلان اقتصادی (تعدیل بودجه و نرخ ارز) پشتیبان آزادسازی تعرفه‌ها باشد؛ به ویژه در کشورهایی که شدیداً وابسته به مالیات‌های تجاری از لحاظ منابع درآمدی است این امر حائز اهمیت بیشتری است.

– کارایی اصلاح تجاری هنگامی تقویت می‌شود که همراه با سیاست‌های رقابت داخلی در صنعت، مالیه و سایر بخش‌ها باشد. این مسئله نه تنها انعطاف‌پذیری اقتصاد را برای پاسخ‌گویی نسبت به رقابت خارجی بهبود می‌بخشد بلکه از اجرای سیاست‌های اصلاحی داخلی که نهایتاً به عنوان طرح‌هایی با تمایلات ضد تجاری تلقی می‌شوند اجتناب می‌ورزد.

## سیاست‌های مشوق صادرات

افزایش صادرات از کشورهای در حال توسعه، برنامه‌های تعدیل را کم هزینه‌تر کرده و از نرخ‌های رشد بالاتر از طریق افزایش ظرفیت وارداتی عمل می‌کند. توسعه صادرات و واردات همچنین منجر به دسترسی به منافع حاصل از تجارت بین‌المللی شامل دانش فنی مدرن‌تر، رقابت، صرفه‌های حاصل از مقیاس و رشد صنایع داخلی خواهد شد.

رشد صادرات صنعتی و محصولات اولیه مستلزم سیاست‌های کلان حمایتی است. به عنوان مثال، نرخ ارز با ثبات و واقعی مستلزم اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی صحیح است. نرخ ارز بیش از حد ارزیابی شده و نوسان‌های غیر قابل پیش‌بینی و گسترده نرخ ارز واقعی برای گسترش صادرات مضر است. چون نوسان‌های نرخ ارز موجبات نااطمینانی سرمایه‌گذاران را نسبت به شرایط اقتصادی فراهم می‌آورد.

حمایت مؤثر از صنایع تولیدی نظیر اقداماتی که قیمت‌های صادرات را به‌طور مصنوعی پائین نگه داشته، و محدودیت‌های صادراتی و یا مالیات‌های صریح و ضمنی بر صادرات موجب کاهش صادرات در بسیاری از کشورهای در حال توسعه گردیده است. رشد اساسی در صادرات محصولات صنعتی مستلزم اصلاحات سازمانی علاوه بر اصلاحات کلان اقتصادی و تجاری است.

## راه‌های عملی گسترش صادرات

صادرات صنعتی از کشورهای در حال توسعه با توجه به هزینه‌های نسبتاً نازل نیروی کار در این‌گونه کشورها آغاز شد. در طول زمان شرایط درخور توجه برای رشد مداوم صادرات عبارتند از: نیروی کار ماهر، وجود قوانین و مقررات لازم، زیربنای توسعه یافته و سازمان اداری کارا و قابل اتکا. نیروی کار ماهر کم‌هزینه، وجود شرکت‌های سرمایه‌گذار با تجربه و ثبات حقوق مالکیت به‌نحو مطلوبی در رشد صادرات مؤثر است. چنانچه تجربه کشورهای آسیای شرقی نشان داده است، هنگامی که اقتصاد جهت‌گیری صادراتی داشته باشد و مهارت‌های مورد نیاز به وجود آید، ترکیب صادرات حتی همراه با افزایش دستمزدها قابل ارتقاء خواهد بود.

### شرایط موفقیت

رکن عمده و اساسی در گسترش صادرات، وضعیت ثبات کلان اقتصادی همراه با نرخ ارز واقعی است. این ویژگی‌ها نقش اساسی در رشد صادرات صنعتی در کشورهای آسیای شرقی، هنگ‌کنگ، اندونزی، ژاپن، کره، مالزی، سنگاپور، تایوان و تایلند داشته است.

رکن دیگر در این زمینه وجود سیستم کارا برای صادر کنندگان، دسترسی به مواد اولیه مورد نیاز با قیمت‌هایی در سطوح بین‌المللی و بدون اخذ مالیات است. به منظور حصول اطمینان از این امر، واردات مواد اولیه مورد نیاز برای تولید کالاهای صادراتی باید به‌طور سیستماتیک از تأخیر، محدودیت‌های کتبی و سایر موانع غیر تعرفه‌ای، عوارض گمرکی، مالیات بر واردات و مالیات‌های غیرمستقیم معاف باشند؛ حتی اگر جانشین‌های داخلی برای این مواد اولیه در دسترس باشند.

صرفاً تعداد اندکی از کشورها اقدام به گسترش صادرات صنعتی کرده‌اند، در حالی که به‌طور همزمان از صنایع داخلی (که با واردات رقابت می‌کنند) حمایت کرده‌اند. دلیل عمده آن است که اولاً نرخ حمایت بالا از صنایع داخلی منجر به کاهش صادرات به‌طور غیرمستقیم از طریق نرخ‌ارز غیر واقعی و جذب منابع تولیدی داخلی به صنایع رقیب واردات می‌گردد. ثانیاً اقتصادهای حمایت‌شده نوعاً دارای سهمیه و جیره‌بندی ارز خارجی و جواز واردات بوده و بنابراین دسترسی به مواد اولیه در قیمت‌های بین‌المللی از لحاظ اداری مشکل می‌نماید. طرح‌های موقت حذف عوارض گمرکی نیز هنگامی که حمایت‌های مؤثر از صنایع داخلی منجر به تفاوت اساسی قیمت‌های داخلی و قیمت‌های

بین‌المللی می‌شود از لحاظ اداره مشکل است، چون انگیزه برای سوء استفاده و قاچاق مواد وارداتی چندین برابر خواهد شد.

اقتصادهایی که موفق به کسب نرخ رشد بالای صادراتی همراه با سیاست‌های حمایتی شده‌اند (نظیر کره و تایوان) از طریق ترکیب پیچیده‌ای از سیاست‌ها و شرایطی که به آسانی قابل تکرار در سایر کشورها نیستند موفق به اخذ چنین نرخ رشدی شده‌اند. موفقیت منحصر به فرد مختص رژیم‌های مقتدری است که قادر به ممانعت از رفتار رانت جویانه<sup>۱</sup> است که با هدف گسترش صادرات مغایرت دارد. این اقتصادها همچنین سیاست‌های حمایتی خود را با اقدام‌های تشویقی تجاری و صنعتی که برای اداره در سایر کشورها مشکل است همراه ساخته‌اند. کشور کره از ۱۹۶۷ موفق به اصلاح سیاست‌های وارداتی در فرایندی تدریجی شد که در خلال دهه ۱۹۸۰ شتاب بیشتری به خود گرفت. این سیاست منجر به حمایت‌های کمتر در سال‌های اخیر شده و رشد قابل توجه صادرات همچنان ادامه داشته و سهم صادرات به تولید ناخالص داخلی در دوران تعدیل سیاست‌های وارداتی افزایش قابل توجهی داشته است.

مهم‌ترین طرح از آلترناتیوهای اتخاذ شده، طرحی است که منجر به حذف عوارض گمرکی و استثنای تعرفه‌ای بر مواد اولیه و وارداتی برای صادرات محصولات صنعتی شده است. این طرح در تایوان یک طرح تسکین دهنده، یک طرح موقت نظیر آنچه در مکزیک و مراکش در ۱۹۸۳ آغاز شد و یا شبیه استثنای تعرفه‌ای در اندونزی و تایلند و کره قبل از ۱۹۷۵ است. طرح‌های مشابهی در ترکیه در ۱۹۸۰ (طرح استحقاقی) و طرح جوازهای پیشرفته در هندوستان در ۱۹۷۸ و اواخر دهه ۱۹۸۰ به اجراء گذاشته شد.

آلترناتیو دیگر برای سیستم وجود مناطق پردازش صادرات در کشور است، به گونه‌ای که هر یک از این مناطق بتوانند یک منطقه صنعتی متخصص در صادرات همراه با معافیت صادرات از عوارض گمرکی باشند. حداقل ۳۰ کشور در حال توسعه دارای مناطق پردازش صادراتی از این نوع است. بسیاری از این مناطق به دلیل موقعیت مکانی نامناسب، هزینه‌های بالای سرمایه‌گذاری و مدیریت نامناسب دارای عملکرد سرمایه‌گذاری ضعیفی بوده‌اند، ولی تعداد اندکی نیز دارای عملکرد خوبی بوده‌اند. صادرات صنعتی از مالزی و در مقیاس کوچک‌تر از جمهوری دومینیک و هائیتی در نتیجه وجود چنین مناطقی بوده است.

مقایسه کشورهای موفق صادرکننده آسیای شرقی با سایر کشورها نشان‌دهنده آن است که این مناطق هنگامی موفق بوده‌اند که به‌عنوان جزئی از مجموعه محیطی مناسب طراحی شده باشند تا زمانی که به‌عنوان جانشینی برای ایجاد چنین محیطی مورد استفاده واقع شوند.

تولید برای صادرات نظیر سایر فعالیت‌های اقتصادی باید از وجود زیربنای مناسب شامل:

ارتباطات، نیروگاه‌های برق، بندر، فرودگاه، بزرگراه‌ها و پارک‌های صنعتی منتفع شود. صادرکنندگان نیازمند دسترسی به ارز خارجی برای بازاریابی و هزینه‌های خدماتی و واردات مواد اولیه‌اند. جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی برای موفقیت کشورهای کوچک که دارای صنایع اندکی هستند، درخور توجه بیشتر است. قضاوت در مورد این که در کشورهای آسیای شرقی چه اتفاقی افتاده است مستلزم تعدیل سایر جنبه‌ها نظیر مقررات و فرایندهای اداری نه تنها برای صادرکنندگان بلکه برای تمام واحدهای تولیدی است. قوانین کار، بازنشستگی، حداقل دستمزد و نظایر این‌ها از جمله مواردی هستند که باید تعدیل شوند و هزینه‌های نیروی انسانی را کاهش و انعطاف‌پذیری در سطح بنگاه را افزایش دهند. موقعیت صنعتی و سیاست توسعه منطقه‌ای نیز باید دستخوش تغییر و تحول اساسی شود.

اقتصادهای موفق آسیا در حال رقابت برای ارائه خدمات با کیفیت جهانی به صادرکنندگان است. این خدمات شامل طراحی، اطلاعات تجاری و خدمات مشاوره‌ای است. سازمان‌هایی که ابتدا توسط دولت تأمین مالی شده و در ارتباط نزدیک با صنایع بخش خصوصی‌اند، خدمات مشاوره‌ای را برای واحدهای صنعتی به منظور کمک به ارتقاء کارایی، تکنولوژی و کنترل کیفیت ارائه می‌کنند.

## ابزار نامطلوب برای تشویق صادرات

مثال‌های متعددی نشان‌دهنده آن است که روش‌های نامطلوب تنها قادر به افزایش موقت صادرات است. متداول‌ترین این روش‌ها سوبسیدهای اعطایی برای صادرات است. سیاست‌های کلان انقباضی که همراه با کاهش تقاضای داخلی است، اغلب منجر به افزایش صادرات می‌گردد، ولی این اثر نتیجه معکوسی را به دنبال خواهد داشت، تا زمانی که اقتصاد به وضعیت عادی باز گردد. سایر ابزارهای نامطلوب شامل موافقتنامه‌های تجاری پایایی و یا بنگاه‌های کاملاً خارجی صادراتی است. سوبسیدهای صادراتی غالباً در راستای سیاست کاهش ارزش پول صورت گرفته و سعی در خنثی‌سازی سیاست حمایت داخلی دارند. نتایج این سیاست غالباً امیدوارکننده نبوده است. با وجود این، به‌عنوان یک اقدام موقتی، همراه سیاست‌های کلان اقتصادی مناسب و نرخ ارز معقول و نیز دسترسی به مواد اولیه وارداتی، سوبسیدهای صادراتی دارای اثرات مستقیم و سریع بر صادرات خواهد بود. همچنین بسیاری از کشورها سعی در تشویق صادرات از طریق ارائه اعتبارات سوبسیدی داشته‌اند که در برخی مواقع دارای اثرات مثبت نیز بوده است. به‌هرحال، این سوبسیدها به اندازه دسترسی به اعتبارات حمل‌ونقل حائز اهمیت نیستند. یکی از مطالعات انجام شده که تجربه هفت کشور در حال توسعه را بررسی کرده است، نشان



می‌دهد که اعتبارات صادراتی و سوسیدهای بیمه‌ای در افزایش صادرات مؤثر نبوده‌اند. سوسیدهای بالا اغلب منتج به انحراف و سوء استفاده شده است. بعلاوه هزینه مالی سنگین این سوسیدها ممکن است منجر به عدم تعادل‌های اقتصادی و مشکل بدهی‌های خارجی شود (نظیر آنچه در یوگسلاوی اتفاق افتاده است) و یا بخش‌های کارای صادراتی را تحت تأثیر قرار دهد (نظیر آنچه که در آرژانتین به وقوع پیوست). در سری لانکا سوسیدهای صادراتی از طریق مالیات بر واردات تأمین مالی می‌شود و قدم چندان مثبتی در جهت کاهش تمایلات ضد صادراتی نظام‌های تجاری محسوب نمی‌شود. در اکثر کشورها سوسیدها تنها برای بخش‌های خاص صادراتی اعمال می‌شود. سیاست‌هایی که متضمن رفتار خاص با صادرکنندگان است شامل سوسیدهای صادراتی، سهمیه ارز خارجی و نرخ‌های ارز ترجیحی ممکن است منجر به ایجاد مشکلات و تخصیص نامناسب منابع در کشورهای با نظام برنامه‌ریزی دولتی شود. به‌عنوان مثال، براساس گزارش بانک جهانی در مورد وام‌های تعدیلی، موفقیت کشور چین در رشد سریع صادرات کم‌اهمیت به نظر می‌رسد، چرا که صادرات از این کشور به دلیل رقابت در میزان سوسیدهای اعطایی در سطح استان‌های مختلف و اختلال در قیمت‌ها از هدف اولیه منحرف شده است.

اکثر کشورهایی که دارای رشد سریع صادرات بوده‌اند از سیاست‌های مناسب واردات و صادرات و نرخ ارز واقعی حمایت کرده‌اند. سریع‌ترین و مداوم‌ترین نرخ رشد صادرات در ژاپن، کره و تایوان از طریق سیاست‌گذاری‌های مناسب شامل مدیریت صحیح و منطقی وضعیت کلان اقتصادی و مداخلات هدفمند برای گسترش صادرات صنعتی تأمین می‌گردد.

## سیاست‌های اصلاحات تجاری در جمهوری اسلامی ایران

صادرات در رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه همواره دارای اهمیت خاصی بوده و در برنامه‌ریزی‌های کشورهای جهان سوم نقش داشته و به عنوان موتور رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه معرفی شده است. برخی از اقتصاددانان توسعه معتقدند که کشورها در فرایند صنعتی شدن از دو مرحله باید بگذرند؛ مرحله اول صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات و در مرحله بعد، صنعتی شدن از طریق صنایع سنگین و سرمایه‌ای است. در این مرحله سیاست تشویق صادرات و یا استراتژی صنعتی شدن براساس صادرات می‌تواند منجر به تسریع رشد اقتصادی گردد و بدین طریق تبعیض برضد صادرات از بین می‌رود.

از آنجا که گسترش صادرات در کشور ما اثر بسزایی در رشد اقتصادی و تعدیل تراز پرداخت‌های کشور خواهد داشت و با توجه به این که قسمت عمده صادرات کشور را صادرات نفتی تشکیل

می‌دهد، لذا گسترش صادرات غیر نفتی در چارچوب اهداف اصلاحات تجاری از اولویت خاصی برخوردار خواهد بود. با توجه به این که براساس اطلاعات منتشر شده در چهار سال اول برنامه تنها ۷/۷ میلیارد دلار از مجموع ۱۷/۸ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی پیش‌بینی شده تحقق یافته است<sup>۱</sup>، لذا در اینجا به بررسی برخی موانع موجود بر سر راه توسعه صادرات کشور خواهیم پرداخت.

## موانع صادراتی در بخش صنعت

صادرات غیر نفتی همواره می‌تواند نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور ما ایفا کند و لذا می‌تواند بر تمام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور اثر گذارد و ما را مجبور سازد که خود را با نیازهای بازار که در هر زمینه عمیقاً متأثر از پیشرفت‌های صنعتی، تکنولوژیک و فنی آینده‌نگر است، تطبیق دهیم.

در این راستا از جمله عواملی که منجر به کاهش صادرات صنعتی در کشور ما گردیده است، می‌توان به عوامل زیر اشاره نمود:

– تقاضای فراوان بازار داخلی که در امر صادرات کالا عامل بازدارنده و منفی به شمار می‌آید؛

– طولانی بودن مراحل گشایش اعتبارات اسنادی در امر صادرات؛

– عدم وجود استانداردهای لازم برای کالاهای صادراتی؛

– بالا بودن هزینه تولید کالا در داخل نسبت به کالاهای مشابه خارجی با توجه به تعدیل نرخ ارز؛

– وجود قوانین و مقررات دست و پاگیر در مراحل گشایش اعتبار؛

در واقع یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده صادرات صنعتی وجود قوانین و مقررات دست و پاگیر است به عنوان مثال، در زمینه صدور کالاهای مختلف بیش از ۹۰ گزوه کالا با حقوق گمرکی و سود بازرگانی متفاوت در کشور وجود دارد که در فصول مختلف طبقه‌بندی شده‌اند. در حالی که – چنانچه قبلاً اشاره شد – اکثر کشورهایی که اقدام به اصلاحات تجاری کرده‌اند، نرخ‌های تعرفه را در سطح دو یا سه قلم محدود نموده‌اند. لذا در زمینه توسعه صادرات لازم است اقدامات اساسی‌تری صورت گیرد که مهم‌ترین آن‌ها از میان برداشتن قوانین و مقررات زائد، از جمله کاهش نرخ‌های تعرفه به چند قلم خاص، افزایش کیفیت کالاهای صادراتی، تولید کالاهای صادراتی متناسب با استانداردهای بین‌المللی، شناسایی نوع تقاضا در کشورهای خریدار و بکارگیری مناطق آزاد تجاری – صنعتی در ابعاد صادراتی است.

## موانع توسعه صادرات در بخش کشاورزی

در قانون مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۶۷ به منظور تشویق هرچه بیشتر صادرات کالاهای کشاورزی و افزایش درآمدهای ارزی، تسهیلات و مشوق‌های خاصی ارائه شده است. گرچه بخش کشاورزی در مقایسه با عملکرد صادرات صنعتی از وضعیت نسبتاً بهتری برخوردار بوده است، ولی باید توجه داشت که امکان افزایش صادرات از بخش کشاورزی نیز محدود است. لذا ضروری است که به مسئله گسترش صادرات صنعتی توجه بیشتری مبذول شود. به عبارت دیگر، وضعیت نامطلوب بخش صنعت در تحقق اهداف صادراتی تا حدودی ناشی از ضعف مدیریت و سازماندهی، وجود سیاست‌های شدید حمایتی و نیز وابستگی این بخش به ارز است. مع‌ذلک آنچه که در مجموع می‌توان تحت عنوان مشکلات صدور محصولات کشاورزی نام برد، عبارتند از:

- محدود بودن تقاضای جهانی برای محصولات و صادرات کشاورزی و اعمال سیاست‌های تعرفه‌ای خاص برای این محصولات توسط برخی کشورهای اروپایی؛
- چند نرخ بودن نرخ ارز در سال‌های گذشته و مشکلات مربوط به قیمت‌گذاری؛
- بالا بودن هزینه تولید بسیاری از محصولات کشاورزی در مقایسه با قیمت‌های بین‌المللی با توجه به تعدیل نرخ ارز؛
- عدم استفاده بهینه از عوامل تولید، کود و سموم به منظور افزایش تولیدات کشاورزی؛
- جذب بخشی از تولیدات قابل صدور به تقاضای داخلی به دلیل تورم داخلی و سودآور بودن عرضه کالا در بازار داخلی؛
- کمبود وسائل حمل و نقل مناسب و بالا بودن هزینه حمل و نقل؛
- عدم وجود بسته‌بندی‌های مناسب برای صدور به بازارهای خارجی؛
- مشکل کمبود سردخانه‌ها و انبارهای فنی و ترمینال‌های صادراتی؛
- مشکلات بازاریابی.

## پیشنهادات

بررسی تجربیات سایر کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که اکثریت این کشورها در جهت اجرای اصلاحات تجاری، اقدام به حذف محدودیت‌های کمی و یکسان‌سازی نرخ‌های تعرفه کرده‌اند. در حالی که در کشور ما با توجه به آئین‌نامه مقررات صادرات و واردات ۹۹ گروه کالای

مختلف وجود دارد که هر یک نیز دارای حقوق گمرکی و سود بازرگانی مخصوص به خود است که باعث عدم کارایی‌های فراوانی شده است. به عبارت دیگر، یکی از ایرادات و مشکلاتی که در زمینه توسعه صادرات وجود دارد، این مطلب است که در کشورهای موفق در امر صادرات و واردات از حداکثر دو یا سه نرخ تعرفه استفاده می‌شود و در اثر اجرای اصلاحات تجاری، نرخ‌های متعدد به چند نرخ خاص تقلیل یافته‌اند. لذا پیشنهاد می‌شود که در کشور ما نیز تفکیک و تقسیم‌بندی بر اساس کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای انجام گیرد و با توجه به اهداف کلان اقتصادی کشور نرخ‌ها را در جهت تقویت و تشویق بخش‌های خاص تعیین کرد. میزان صادرات کالاهای صنعتی در برنامه پنجساله اول حدود ۹۰۰۰ میلیون دلار تخمین زده شده است، ولی صناعی که در ساختار کنونی صنایع کشور دارای مزیت نسبی تولید بوده‌اند و می‌توانند به‌طور بالقوه صادراتی باشند و ارزش افزوده واقعی به وجود بیاورند بسیار محدودند و ممکن است کل ظرفیت تولید آن‌ها حتی پائین‌تر از میزان صادرات مورد نظر باشد؛ ولی حتی با فرض وجود صنایع صادراتی به میزان کافی رسیدن به چنین هدفی مشکل به نظر می‌رسد.

در بخش کشاورزی نیز یکی از هدف‌های کلی برنامه پنجساله اول اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تأکید بر تولید محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم است. در جهت تحقق اهداف صادراتی در بخش‌های مختلف مواردی به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

— حرکت در جهت بکارگیری عواید حاصل از صادرات نفت و دیگر کانی‌ها در امر سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی و ارتقاء علمی و فنی کشور؛

— بکارگیری ارز حاصل از صادرات غیر نفتی هر بخش در داخل همان بخش به منظور تشویق

بخش مذکور؛

— اصلاح ساختار تولید صنعتی از طریق افزایش مستمر سهم کالاهای سرمایه‌ای و اتکاء بیشتر

تولیدات صنعتی به منابع داخلی؛

— افزایش بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود صنعتی از طریق ارتقاء سیستم مدیریت و اعمال

سیستم سنجش، نظارت و انگیزش؛

— تجدید نظر در روش قیمت‌گذاری محصولات تولیدی، وارداتی و صادراتی به نحوی که

از تولید و صادرات حمایت گردد.

با توجه به راه‌حل‌های پیشنهادی می‌توان موانع صادرات را به شکل زیر تقسیم‌بندی نمود:

— سیاست‌ها و قوانین و مقررات صادراتی و گردش کار در مراحل گوناگون صادرات در این

زمینه؛

— مسائل مرتبط به تولید و عرضه کالا در کشور و اقلام صادراتی؛

— مسائل مربوط به بازاریابی کالا در بازارهای جهانی؛

اکثر کشورهای توسعه نیافته سعی در تغییر جهت دادن مسیر حرکت فعالیت‌های صنعتی به سوی گسترش صادرات حول دو محور اساسی زیر دارند:

الف) برطرف کردن تدریجی انحراف قیمت‌های داخلی که زائیده استراتژی جایگزینی واردات است، یعنی دگرگونی ساختار قیمت‌های داخلی از طریق تقلیل تعرفه‌ها یا رفع موانع وارداتی که همان سیاست‌های تجارتي آزادتر و یا آزادسازی وارداتی است.

ب) تضعیف ارزش پول داخلی که در واقع نوعی استفاده از نرخ ترجیحی برای صادرکنندگان است.

در مورد پیشنهاد بکارگیری انواع سیستم‌های تشویق صادرات می‌توان به عناوین زیر توجه داشت:

— ایجاد امکانات سیستم کنترل کیفیت برای تولید کالاهای صادراتی براساس شرایط قابل قبول بازار جهانی و اعمال نظارت در مرحله صدور؛

— فراهم ساختن تسهیلات و امکانات مناسب در جهت‌گیری صادراتی مناطق آزاد تجاری - صنعتی؛

— اجازه صدور ضمانتنامه‌های ارزی در چهارچوب بانک مرکزی برای صادرکنندگان و تولیدکنندگانی که در جهت تولید کالاهای صادراتی اقدام می‌کنند؛

— حذف مالیات از صادرات و یا اخذ مالیات موردی و حذف برخی عوارض و بهره مالکانه و حقوق دولتی برای صادرات؛

— استفاده از سیستم یوزانس در امر صادرات؛

— آسان و ساده‌سازی انجام تشریفات مراحل امور گمرکی برای صادرات؛

— حذف گمرکات اختصاصی و عمومی شدن تمام گمرکات برای انجام تشریفات صدور کلیه

کالاهای

— انجام تشریفات تطبیق اسناد قبل از تحویل کالا به گمرک در کلیه گمرکات کشور؛

— اخذ تمهید از صادرکننده در موارد اختلاف در تعیین نوع تعرفه کالای صادراتی و اجازه

ترخیص کالا هر مدت زمان معمول؛

— ساده‌تر کردن مراحل صدور کارت بازرگانی؛

— رفع تبعیض از جهت سهولت جریان کار تولید برای صادرات و انجام مراحل گوناگون

صادرات برای بخش خصوصی و عمومی؛

— فراهم ساختن امکانات اجرائی و تسهیلات ارشادی و اطلاعاتی برای انجام معاملات Buy Back

و اولویت دادن به سرمایه‌گذاری‌های بنیادی و تکمیلی در امر صادرات به منظور تولید برای صادرات.

## بررسی اصلاحات تجاری در کشورهای در حال توسعه ۱۰۱

سیستم‌های تشویق در شرایط مناسب و با توجه به مقتضیات اقتصادی و اجتماعی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه که برای توسعه صادرات در نظر گرفته شده موقتی است و لذا پس از حصول بازارهای مربوط حذف می‌شوند. در ایران سیستم‌های تشویق صادرات کم و بیش در مقاطع زمانی خاص به طور متناوب و متغیّر به منظور تشویق صادرات اعمال شده است. اما به دلیل محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و در حاشیه بودن اهرم‌های مربوط به سیستم تشویق صادرات، سیاست‌های اتخاذ شده عمدتاً تأثیر بسیار ناچیزی در توسعه صادرات ایران داشته است. زیرا در شرایطی که استراتژی جایگزینی واردات موجب عدم کارایی، تخصیص نامناسب منابع، قیمت‌های نامناسب و تخصیص سوسپید به کالاهای خاص موجب بالا بودن قیمت تمام شده گردیده سیستم‌های تشویق صادرات کارایی لازم را از دست داده‌اند.

### فهرست منابع

#### الف) فارسی

- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، «اطلاعات آماری»، هفته‌نامه، شماره ۱۱، ۱۳۶۸.
- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، «اطلاعات آماری»، هفته‌نامه، شماره ۱۰، ۱۳۷۰.
- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، «سیستم‌های تشویق صادرات»، هفته‌نامه، شماره ۲۰، ۱۳۷۰.
- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، «بازار جهانی خشکبار و موقعیت ایران»، شماره ۴، ۱۳۶۸.
- اتاق بازرگانی و صنایع معادن ایران، «نقش صادرات در توسعه صنعتی»، شماره ۶، ۱۳۷۰.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سال‌های مختلف.
- رضا سعیدی پور و ماندانا فاضل، «بررسی تطبیقی شیوه‌های صادرات در چند کشور منتخب»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، آبان ۱۳۶۹.
- محمد رضا سمرت، توسعه صادرات یا نمایش توانمندی‌ها، تازه‌های اقتصاد، شماره ۲۷.
- ماهنامه بررسی‌های بازرگانی، موانع تجاری در مبادلات بین کشورهای در حال توسعه، شماره ۱۱، فروردین ۱۳۷۱.
- احمد مجتهد، «ضرورت توجه به صادرات غیر نفتی»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۲۷.
- احمد مجتهد، «طرح توسعه صادرات غیر نفتی»، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، ۱۳۷۰.

موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، «قانون مقررات صادرات و واردات و آئین‌نامه اجرایی آن، مصوب ۶۷/۱/۱۵ با آخرین اصلاحات تا مهرماه ۱۳۷۱».

ب) انگلیسی

Derosa, Dean A., "Increasing Export Diversification in Commodity Exporting Countries", IMF, WP /91 /105, October 1991.

Larid Sam and Noguez John", Trade policy and Highly Indebted Countries", *The world Bank Economic Review*, Vol.3, NO.2, May 1989.

Mussa Michael, "Macroeconomic Policy and Trade Liberalization", The World Bank, Research Observation, Vol 2, NO.1, January 1987.

Panagariya Arvind, "Input Tariffs Duty Drawback, and Tariff Reforms", *Journal of International Economics*, 32, 1992.

Rodrik Dani, *The Rush to Free Trade in Developing World*, Harvard University Press, April 1992.

Takacs, Wendy E., "Options for Dismantling Trade Restriction in Developing Countries", *Research Observer*, Vol.5, NO.1, January 1990.

Thomas Vinod & Kazi Matin & John Nash, "Lessons in Trade Policy Reform", Policy Research Series, NO.10, W.B, 1990.

Thomas Vinod & John Nash, *Best Practices in Trade Policy Reform*, W.B, Oxford University Press, 1991.

World Bank, "Support for Trade Policy Reform", Report No.9527, April 1991.

World Bank, *World Development*, Report 1988.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی